

پیوند گلمرادزاده

مطبوعات تاجیک در سمرقند

در تاریخ علم و ادب فارس و تاجیک تألیف اثر به دو زبان، تاریخ قدیمی دارد و ما خوب می‌دانیم که بسیار آثار علمی و فرهنگی ابرمردان علم و فرهنگمان به زبان عربی انشا شده‌اند. سنت دوزبانی سالهای بعدی نیز ادامه یافت. چون زبان فارسی تاجیکی زبان علم و فرهنگ و کارگزاری حکومت‌های آسیای مرکزی به شمار می‌رفت، نمایندگان مردم دیگر این منطقه نیز در انشای نظم و نثر به این زبان قوه‌آزمایی کرده‌اند که نمونه بهترین آثار نظمی به دو زبان- فارسی و ترکی به قلم امیر علیشیر نوایی متعلق است. او در مکتب ایجاد شاعر بزرگ تاجیک عبدالرحمان جامی به کمال رسیده، با هدایت و راهنمایی استادش به ادبیات ازبک پایه گذاشت و در ادبیات باستانی تاجیک نیز با شعر و داستان‌های بلندمضمون مقام و منزلت ویژه‌ای کسب کرد. سنت به زبان تاجیکی ایجاد نمودن آثار بدیعی، نه تنها از جانب دیگر نمایندگان مردم آسیای مرکزی ادامه یافت، بلکه عالمان و ادیبان معروف تاجیک نیز آثار خویش را به دو زبان - تاجیکی و ازبکی انشا کرده‌اند. بویژه در آغاز سده ۲۰ در یکی از مراکز باستانی علم، ادب و فرهنگ و به عبارت معروف صیقل روی زمین، سمرقند وسعت تازه گرفت که روشنگرایان و اصلاح‌پرووران دو خلق برادر با هدف و مقصد مشترک- به مدد اصلاح مکتب و معارف، راهنمایی به سوی ترقی و تمدن، بیداری مردم غفلت‌زده و تقویت حرکت ملی، آزادی‌خواهی و عاقبت‌رهایی از مستملکه بودن به مبارزه برخاسته بودند. آنها از دانش و تجربه یکدیگر بهره برداشته، در تأسیس مکتب نو، مطبعه، مطبوعات ادواری،

کتابخانه‌ها فعالیتشان دامن گسترده بود. از این جاست که ادیب معروف عبدالرئوف فطرت سیاح هندی را به شهر و ولایات امارت بخارا راهنمایی کرده، سمرقند را نیز از خاطر بیرون نبرده بود. سیاح بعد از تماشای این شهر شهرتیار و آوازه‌دار به وجد آمده، تأکید داشت: «سمرقندی‌ها دو سه عدد مکتب ابتدایی دارند که بهترین اینها مکتب شکوری است. اگرچه این مکتب هم لایق نام سمرقند و موافق همت سمرقندی‌های بزرگ و مترقی نیست، به هر حال جای امیدواری هست که در سایه عالی‌جنابانه‌ای که مدیر و معلمان دارند، با اندک وقت ترقی و تکامل نماید. من اگرچه از زیارت مکتب‌های این شهر بسیار ممنون شدم، از یک جهت دیگر متأثر هم گشتم. آن جهت همین که سمرقندیان با آنکه در میانشان محرران مقتدر و فاضلان متبحر خیلی هستند، هنوز یک عدد روزنامه ملی ندارند» (۷،۴۸). سیاح با آرزوی «همتی که تو داری امیدواری هست» سمرقند را ترک کرده بود که این کمبود را بعد از چندی معارف‌پرور معروف محمودخواجه بهبودی اصلاح کرد.

محمودخواجه بهبودی، یکی از شخصیت‌های معروف زمان و معارف‌پرور نامدار بود که شاید فطرت هم با تأکید «محرران مقتدر و فاضلان متبحر» این مفتی آوازه‌دار سمرقندی را در نظر داشت. بهبودی از سال ۱۹۰۰ بارها به ممالک مختلف شرق از قبیل عربستان، مصر، ترکیه و شهرهای قزان و اوفه سفرها کرده، با اهل علم و معارف مشهور آن زمان ملاقات کرده، از صحبت ایشان بهره‌ها برده است. در ترغیب و تشویق عقیده‌های معارف‌پرورانه و نوجویانه خود از مطبوعات رسمی و خصوصی ترکستان، مطبوعات تاتاری و آذربایجانی روسیه استفاده کرده، مقاله‌های زیادی به طبع رساند. علاوه بر این یکی از اساسگزاران مکتب نو اصول جدید در سمرقند و مؤلف کتاب‌های گوناگون درسی برای این مکتب‌ها بود که به زبان‌های فارسی و ترکی چاپ شده است و فطرت با نگاشته‌های او آشنایی کامل داشت. از طرف دیگر چون شخصیت اصلاح‌خواه و معارف‌پرور بهبودی ضرورت نشریه ملی را در

سمرقند به خوبی احساس کرده، بعد از سه ماه بسته شدن روزنامه نخستین فارسی‌زبانان آسیای میانه در بخارا با نام «بخارای شریف»، ماه آوریل سال ۱۹۱۳ روزنامه سه‌زبانه «سمرقند» را تأسیس داد که نه تنها قابلیت و مهارت، سعی و کوشش، بلکه جسارت و متانت را طلب می‌کرد و بهبودی ضرورت نشریه را برای پیشوایان دین و شریعت تلقین نموده، مردم را به روزنامه‌خوانی هدایت می‌کرد. او در سرمقاله اولین شماره وظیفه و هدف و مقصد نشریه را چنین توضیح داده است: «از احوال دینی و اخلاقی مردم می‌نویسد، بیشتر به پند و اندرز قلم می‌زند. به خوبی اخلاق مردم می‌کوشد، موافق اصول دین و مذهب خود به مردم امر به معروف و نهی از منکر می‌کند و برادران دینی خود را به راه نیک سعی می‌کند. خلاصه به رواج دین و آیین کوشش به خرج می‌دهد و کارهای خلاف شرعیت و مخالف دین را زیر تازیانه تنقید و مذمت می‌گیرد. هر چه در عالم هست و گذشته است، می‌نویسد...»

روزنامه «سمرقند» از شماره اول خود تا آخرین، راجع به وضع تعلیم در سمرقند و بخارا و دیگر شهرهای آسیای میانه، افغانستان و ممالک دیگر جهان خبرها و مقاله‌ها به طبع رسانده، مردم را به علم‌آموزی تلقین و هدایت می‌کرد. در این روزنامه آمده است: «ویرانی اخلاق و عادت ما معلوم است، در مصرف‌های بیهوده ما طغیان نموده‌ایم. در باب خواندن و خواناندن پروا نداریم. معلوم است که دینداری و مسلمانی بی علم نمی‌شود. علم را در مکتب و مدرسه می‌آموزند. اگر مکتب و مدرسه خراب باشد، سبب خرابی دین و دنیا می‌شود. اگر مکتب و مدرسه خراب باشد، مردم زبان و خط خویش را از دست می‌دهند.»

مؤلف برای اثبات گفته‌های خود تاجیکان چین را مثال می‌آورد که بنابر نداشتن مکتب و مدرسه زبان مادری خود را گم کرده‌اند.

در این کار خیر به او دو ادیب نوجو و نوحواه- سیدرضا علیزاده و حاجی معین یاری می‌رساندند و هنگام رفتن به سفر، نه تنها کار اداره، بلکه سرپرستی خانواده‌اش را نیز به عهده

داشتند. در بیداری افکار مردم و اصلاح و تحولات جامعه، گسترش اندیشه معارف پروری در سمرقند نشریه‌های محمودخواجه بهبودی نقشی مهم ایفا کردند که شمار زیاد علما و ادبای خودآگاه و خودشناس به این جریان پیوستند. در نگاهته‌هایشان به دو زبان مردم را به مکتب و معارف، علم و دانش می‌خواندند که در آن زمان این موضوع بسی مهم بود و در دوران استقلال جمهوری‌های آسیای میانه اهمیت دوچندان یافته است.

در اکثر مطالب تاجیکی روزنامه، مسائل گوناگون مکتب و مدرسه انعکاس گردیده، در این زمینه دقت مردم به مسائل مهم زمان جلب شده است. معارف‌پروران و روشنفکران هم در آثار ادبی و هم در آثار علمی خود به مردم بیشتر در خصوص فایده علم و معارف، اهمیت علم دنیوی و مکاتب نو سخن می‌گفتند که محمودخواجه بهبودی و هم‌مسلكانش در روزنامه این مسئله را مفصل و مکمل بررسی نموده، به جای خلاصه و نتیجه‌گیری سؤال گذاشته خوانندگان را وادار می‌ساختند که اندیشه و ملاحظه کنند.

در یکی از شماره‌های روزنامه دایر به وضع مکتب و مدرسه در ممالک گوناگون دنیا جدول مقایسه‌ای درج گردیده است که در آن در ممالک مترقی عالم سالانه برای تحصیل هر نفری صرف شدن مبلغ معین عکس یافته است. خراجات در آمریکا ۷ سوم و ۳۰ تین، در فرانسه ۲ سوم و ۷۰ تین را تشکیل دهد، در روسیه همگی ۶۷ تین بوده است.

در خصوص سهم کودکان از آموزش و پرورش در جهان، این آمار و ارقام در آن روزگار ارائه شده بود: در آمریکا از صد نفر، ۱۰۰ نفر به طور کامل، در فرانسه ۸۰ نفر، روسیه ۲۹ نفر، بخارا، خیوه، ترکستان همگی یک نفر. در آخر بی هیچ شرح و بیان سؤال «چرا چنین؟» پیشکش خوانندگان گردانده شده است که مثل «چیزی که عیان است، چه حاجت به بیان است» را به خاطر می‌آورد (۷، ۱۹۱۳ می). این سؤال جوابگوی بسیاری بحث‌های سالهای اخیر ما نیز هست که در بها دادن و ارزیابی واقعه‌های امارت بخارا و

مخصوصاً وضع مکتب و مدرسه تاجیک در آغاز سده ۲۰ به افراط و تفریط راه می‌دهیم. در مقاله دیگر مسئله مکتب و معارف به طرز ذیل بررسی شده است: «باعث ترقی و سبب سعادت و بقای هر قوم و ملت نیست مگر تعلیم معارف و انتشار علم و فنون حاضره که هیچ قوم در این عصر ترقی و تمدن بی‌علم و معارف به بقای خود دسترس نمی‌تواند گردد. محافظه دین و ملت نیز وابسته به علوم و معارف است. دفاع و صلاح در آبادی و سعادت وطن نیز بی‌علم و معارف حاصل نخواهد گردید. مبدا علوم و معارف مکتب است. بی مکتب هیچ یکی از اینها را حاصل کرده نمی‌توانیم. یک درجه چشم عبرت باز نماییم و به اقوام سایر نظر اندازیم، چه سان در ره مکتب و معارف کوشش نموده‌اند که از صد، نود، لاعقل از صد، هفتاد صاحب علم و عرفانند. ما را چه شده و چه پیش آمده که عقلاً از صد پنج نفر صاحب خط و سواد نیستیم؟ سبب چه؟» (۱۹۱۳، ۲۷ اوت).

از هر اقدامی که در این راه پیش گرفته می‌شد، اصحاب روزنامه به زودی خوانندگان خویش را آگاه می‌کردند. در یکی از خبرها سیدرضا علی‌زاده با خوشنودی اطلاع داده بود که برای دانش‌آموزی به ایران رفتن دو نفر طالب علم اشخاص معرفت‌پرور و سخاوت‌پیشه یاری نموده‌اند. روزنامه‌نگار معارف‌پرور از آنها اظهار سپاس و تشکر کرده است (۲۳/۱۹۱۳ اوت). همانند دیگر آثار معارف‌پروران، در مطالب این روزنامه تمام بدبختی‌های جامعه از غفلت و جهالت معنیداد شده، مردم را به آموختن علم و تجربه پیشقدم دیگر خلق‌ها، صرفه‌کاری، دست کشیدن از هوا و هوس دعوت کرده است: «تا از زیر پرده غفلت سر خود بیرون نیاریم و به کار جهانیان از نظر عبرت ننگریم، نایل به گوهر مقصود نمی‌شویم. تا دست حرکت از دامان اصراف‌کاری نکشیم، صاحب ثروت و دولت نمی‌گردیم...

مادامی که گردن تسلیم به مشورت عقل سالم ندهیم، چاره پیش نهادن قدم نمی‌یابیم. تا وقتی که گریبان ملاحظه ما در گنج عبث و هوس است، عنان توسن ابرو از دست اختیار ما

بیرون است...»

مؤلف مقاله تأکید می‌کند که «هر جماعه از سعی حرکت خود مقصودی دارند که از برای آنها فایده دارند و در ظاهر ما نیز به آن صورتیم، اما در حقیقت مخالف». به هم‌وطنان خود با سؤال مراجعت کرده، به چنین خلاصه‌ای می‌رسد: «این ذلت از کثافت بدی عادت ماست و گویند که آنان اهل آن عالمند. اینجا جنت آنهاست. پس ما که اهل آخرت باشیم، درستی کار دین را چرا نمی‌کنیم و بچگان را نمی‌خوانانیم. آخر چرا دزدی، قتل، غارت، فساد اخلاقی پیشه ماست؟ مگر کار مرد آخرطلب این است؟ فریاد که از بی‌علمی کارهای دنیا معطل و کار آخرت ناقص و ما در حال حیرت و ذلت و تدنی‌ایم» (۱۹۱۳؛ ۳ آوریل).

عقب‌ماندگی مملکت و از خواب غفلت بیدار نشدن اهالی، اهل قلم روزنامه را سخت به تشوش آورده بود و در هر شماره پیرامون این مسئله بحث آراسته، مردم را به خودشناسی تلقین می‌کرد: «افسوس که در این زمان ترقی چشم‌های اهالی ما از خواب غفلت بیدار و دیده‌ها هوشیار نگردیده. تا هنوز هم از ترقی اطراف و پس ماندن خود خبر نداریم» (۱۹۱۳، ۲۱ می).

در شعر «تا به کی؟» نیز این معنی آمده:

یا رب این اسلامیان باشند نادان تا به کی
دور بودن این قدر از علم و عرفان تا به کی؟
در تن ما از کجا افتاده است این درد جهل
می‌کند در چشم ما این رنج بحران تا به کی؟
تا کدامین روز در غفلت فرو خواهیم رفت
بی‌هنر از دست بگذاریم دوران تا به کی؟
آهوی مقصود ز گنگ ما رمیدن تا کجاست
دلبر مطلوب از ما چیده دامان تا به کی؟...

(۱۹۱۳، ۳ سپتامبر)

در مقاله دیگر باز سخن را از ترقی و تکامل آغاز نموده، عقب‌ماندگی ملت را یادرس شده است: «هر گاه به دیده انصاف یک نظر به اوضاع عالم سایره انداخته، از روی بصیرت ملاحظه ترقیات و تکاملات اینها را نماید، خواهد فهمید که ما ملت به انواع بسیار ملت روی زمین چه قدر از جاده ترقی و تکامل دور افتاده، به یک حالت فقر و فلاکت که موجب خنده و تمسخر خودی و بیگانه است، مانده‌ایم» (۱۹۱۳، ۳ سپتامبر).

مرکز دیگر علم و معارف و ادب و فرهنگ تاجیک- بخارا که زمانی شهرتش به فلک رسیده بود، همیشه مورد توجه روزنامه‌نگاران و کارمندان جریده قرار داشت و آنها را وضع نامطلوب مکتب و مدرسه‌اش به تشوش انداخته بود. روشنفکران و اصلاح‌خواهان بخارا نیز روزنامه را چون منبر بلند استفاده برده، درد دلشان را در صفحه‌های آن افشا می‌کردند. میرزا سراج حکیم که هنگام سفر و سیاحت‌های پیاپی به ممالک مختلف شرق و غرب ترقی و پیشروی دیگر خلق‌ها را به چشم سر دیده، برکت علم را در تمدن و ترقی خوب احساس کرده بود، چون در دیگر نگاشته‌هایش در یکی از مقاله‌هایش با سوز و الم تأکید داشت: «اگرچه هیچ شهری از شهرهای ترکستان برابر بخارا مکاتب ابتدایی و مدارس ندارد، ولی افسوس که از کثرت مکاتب و مدارس منفعت به هم‌ملت ترتیب نخواهد شد. زیرا این مکاتب‌های حالی‌ای که ما داریم، جز توزیع اوقات (تغذیه) دیگر ثمره‌ای به حال اطفال ما نخواهد بخشید. در این مکاتب‌ها ده سال اطفال (طفل) بدون تعطیل از صبح تا غروب آفتاب مشغول فریاد و فغان بوده، چون شخص مارگزیده باید پیچ و تاب خورد. طفلک بیچاره چه مشقت‌هایی که نمی‌کشد و چه صدمه‌هایی که از دست معلمان بی‌سواد نمی‌بیند. از یک طرف کثیف بودن مکتب، از طرف دیگر ضرب چوب و شلاق معلم کودک مظلوم را به هزار گونه امراض مهلک گرفتار نموده، به بد اخلاقی دچار می‌نماید».

میرزا سراج به افشای کمبودها و نارسایی‌ها قناعت نکرده، چون شخص جهان‌دیده و

صاحب تجربه راه اصلاح آنها را نیز گوشزد می‌نماید: «اصلاح مکتب را کسی می‌کند که در یکی از مکتب‌های عالی و یا دارالمعلمین اکمل تحصیل نموده، شهادتنامه در دست داشته باشد. و یا اینکه اقلأ در معلمی و صنعت تعلیم وقوف تام داشته باشد و دارای علوم ضروری باشد. چنین شخص می‌تواند مکاتب ما را اصلاح نماید. آن هم در صورتی که تمام معلمین مکاتبها مردمان باسواد و با علم بوده باشند و الا مطلب به دست نخواهد آمد» (۱۲، ۱۹۱۳، ژوئیه).

بعد از تصرف سمرقند توسط حکومت پادشاهی روس، مسئله آب و آبادانی بخارا در حالت بسیار تشوش آور قرار داشت که در اواخر سده ۱۹ احمد دانش در اثر خود «رساله تاریخی» امیران منغیتییه را سخت مذمت نموده، راه اصلاح آن را در دعوت یک مرد دانشمند از روسیه و جاری کردن آب از آمو یا سیر پیشنهاد کرده بود. ولی متأسفانه نه در آن ایام و نه در زمان نظام نو جهان معاصر این کار انجام نمی‌یافت. میرزا سراج حکیم نیز در یکی از مقاله‌هایش به این موضوع اشاره کرده بود: «حالیه باز ممکن است با صلاح و صوابدید مهندس با علم روس از همان راه اولی یا این که از راه دیگری که سهلتر باشد، آب بیارند. اگر از جیحون نهر آمویه آب آورند، می‌توانند بخارا را به حالت بهتر از حالیه نگاه داشته آباد نمایند». به نظر ادیب نوجو و اصلاح‌خواه در صورت انجام ندادن این عمل «همه فقیر و گدا خواهند شد» (۵، ۱۹۱۳، ژوئن).

ولی آخرین امیر منغیتی عالم‌خان نیز نه تنها از پی اصلاح آبادی نبود، بلکه ظلم و جبر را از حد گذرانده بود که مردم به داد آمدند. در این خصوص در یکی از مقاله‌هایی که از روزنامه مرکزی روسیه ترجمه شده بود، آمده است: «در این اواخر از بخارا بسیار خبرهای تأسف آمیز وارد می‌شود. روزنامه‌های پایتخت در حق حکومت بخارا از شکایت‌ها پر است. از این خبرها آشکار می‌شود که استبداد حکومت بخارا به درجه تحمل‌فرسا رسیده است. اهالی بخارا که از زمان قدیم به ظلم و استبداد عادت کرده بود، حالا طاقت نداشتن به این ستم

و جفاها را با آواز بلند به گوش حکومت می‌رسانند» (۱۹۱۳، ۵ می). ولی حکومت گوش سخن‌شنو و دیده‌عبرت‌بین نداشت که راه یگانه را در از بین بردن شکایت‌کنندگان می‌دید. در نتیجه در یک مدت کوتاه آدم زیادی از تیغ گذرانده شد که قسم زیاد آنها معارف‌پرور و تجددخواه بودند. چون ظلم استبداد به درجه‌تصورناپذیر اوج گرفت، اصلاحات و تحولات به تبدلات انجام یافت و باعث از بین رفتن دولت مستقل بخارا گردید. هرچند در این خصوص زیاد نوشته‌اند، ولی باز هم سبب‌های سقوط امارت بخارا تحقیق پُرّه و همه‌جانبه را می‌خواهد.

سلسله‌مقاله‌های دیگر روزنامه به مسایل گوناگون شریعت و اسلام اختصاص داشته، در خصوص ویرانی اخلاق مسلمانان و راههای اصلاح آنها بحث می‌کند. در خبر «جمعیت مسلمانان در آمریکا» در خصوص یاری مسلمانان از کالیفرنیا و سفر سرکاتب این جمعیت به روسیه، در مقاله «جمعه ترکستان» به قلم صباح نامی، در باب این که «در روز جمعه مبارک به جای طاعت و عبادت از پر بودن میخانه و فحش‌خانه (خانه‌های فساد)، از عمامه سفید و سلّه‌سرخ سخن رانده، علما را دعوت کرده است که در این روز «از احکام دین مبین و امر به معروف و نهی از منکر زبان گشایند، چون که در این زمان در مملکت ترکستان اکثر مردم، بلکه همه تابع هوای نفس شده، تعامل اسلامی را بعضاً فراموش نموده، مشغول اسراف و هم‌لهو و لعب گردیده‌اند» (۱۹۱۳، ۲۸ می).

نشریه «سمرقند» محمودخواجه بهبودی در مدت کوتاه فعالیت خود- از ماه آوریل تا سپتامبر سال ۱۹۱۳ به سه زبان- فارسی، ترکی، روسی در ترغیب علم و معارف معاصر، اصلاح مکتب و معارف و به سوی دانش هدایت نمودن مردم خدمات سزاواری کرد. از اهمیت روزنامه در جامعه و فایده روزنامه‌خوانی در تشکل معنویات شخص سخن به میان آورد که نه تنها در آن زمان مهم بود، بلکه حالا نیز قیمت خود را گم نکرده است.

بهبودی ۲۰ اوت سال ۱۹۱۳ نخستین مجله آسیای میانه «آیین» را به دو زبان - فارسی و ترکی تأسیس نمود و توجه مردمان فارسی‌زبان و ترک‌زبان این سرزمین را به دگرگونی‌های عالم و معمای کشور جلب ساخت. در ۶۸ شماره این مجله نیز سخن در باب علم و معارف و اصلاح جامعه مسلمانان می‌رفت که در بیداری افکار مردم و تلقین خودآگاهی و خودشناسی نه تنها اهالی سمرقند، بلکه امارت بخارا و دیگر مناطق تاجیک‌نشین آسیای میانه خدمت نظرسی کرده است.

بنیادگذار و محرر نشریه‌های اولین مفتی محمودخواجه بهبودی آرزو داشت که مکتب و مدرسه‌های نو «در باره آگرونومیا (کشاورزی)، باغداری، چارواپرووری، پاکیزگی یک قدر معلومات ابتدایی دادنش لازم است تا که طلبه دفترهای تجارتنی را اداره، کاغذهای انداز (مالیات) را سرشته کرده تواند». این آرزوی معارف‌پرور بزرگ ایام بعد سالیان زیادی عملی گردید که متأسفانه رشته عمرش فاجعه‌بار بریده شد و نتوانست آن را ببیند و در پیشرفت جامعه سهم ارزنده‌ای گذارد. حق به جانب سیدرضا علیزاده است که در سوگواری استاد و راهنمایش نوشته است: «در زمانی که راندن سخن ترقی و معارف در کشور ما از بزرگترین گناهان به شمار می‌رفت، در گاهی که بردن نام مکتب و جراید به منزله کفر شناخته می‌شد، مردانه به میدان درآمده، به جهالت و نادانی بنای مبارزه گذشت. با نطق‌های بالغانه و مقاله‌های مؤثرانه‌اش مسلمانان را بیدار ساخت، به سوی علم و معارف سوق داد».

همین بیداری بود که در سمرقند روزنامه دیگر دوزبانه «حریت» و در زمان نو هفته‌نامه صرف تاجیکی «شعله انقلاب»، روزنامه «آواز تاجیک»، مجله «رهبر دانش» و نشریات دولتی تاجیکستان تأسیس یافته، در پیشرفت علم و معارف و ادبیات و فرهنگ تاجیک نقش ویژه دارد.

در سالهای اول حکومت شوروری نمایندگان دیگر اقوام منطقه خیلی پیش رفته،

مکتب‌های زیاد جدید تأسیس و موافق تقاضای زمان نو برنامه و کتاب‌های درسی هم تألیف می‌کردند. ولی از یک طرف محدود کردن حقوق تاجیکان و فارسی‌زبانان از جانب رهبران پان‌ترکیست حکومت نو، از جانب دیگر سعی کم و کم حوصلگی مردم تاجیک و فارسی‌زبانان کشور ترکستان باعث بی‌مکتبی، بی‌کتاب و مطبوعاتی ایشان به زبان مادری‌شان می‌گردید که توجه روشنگرایان و اصلاح‌خواهانی از قبیل سیدرضا علیزاده- دستپور مکتب بزرگ روشنگرایی بهبودی را بیشتر به خود کشید. او با عزم و تلاش بی‌اندازه ۱۰ آوریل سال ۱۹۱۹ در شهر سمرقند به نشر نخستین هفته‌نامه فارسی‌زبانان - «شعله انقلاب» موفق شده در شماره نخستین آن نگاشته بود:

«ما با قلم‌های شکسته خود به میدان نگارش داخل می‌شویم، در صورتی که یگانه مقصد و مسلک ما خدمت کردن است در راه استحکام انقلاب و حکومت شورایی، مبارزه نمودن است در راه پایداری سلطنت عادلانه اشتراک. ما قلم می‌رانیم برای آسایش رنجبران، ما سخن می‌گوییم برای بهبودی و خیریت حال ستمکش، ما حرف می‌زنیم جهت به دست آمدن حقوق پامال شده مظلومین. ما قلم خود را تیر کرده به دشمنان و مخالفین جهاد می‌نماییم. در این راه از هر گونه تهدید ذره‌ای نمی‌اندیشیم. مسلک ما حق و ما فدای حق هستیم».

او هم‌زبانان خود را به هدف و مقصد حکومت آشنا کرده، وابسته به طلبات زمان نو مردم را به استفاده مکمل شرایط موافق به بهره‌برداری از امکانات موجود دعوت می‌نمود. چون معارف‌پرور به سنت‌های این جریان صادق مانده، مردم را به علم‌آموزی و شرکت فعالانه در اصلاح و به نظام آوردن اداره دولت ترغیب و تشویق می‌کرد که در آن ایام از هر نماینده بیدار دل این قوم و ملت، هوشیاری و جانبازی را طلب داشت. ولی متأسفانه چون سال‌های پیش ملت در خواب غفلت و حال پریشان وقت مناسب را از دست داده، امکان موجود را به طور ضروری استفاده نمی‌کرد و به تأکید پیاپی فرزند جانسوز و دل‌بندش توجه نمی‌داد. علاوه بر

این، به نشریه یگانه خویش در حدود آسیای میانه بی‌پروایی ظاهر نموده، نه یاری مادی می‌داد، نه از نگاه معنوی دستگیری می‌کرد. از سوی دیگر دشمنان ملت با هر راه می‌خواستند نشر هفته‌نامه را بازدارند که سیدرضا علی‌زاده چون شخص سیاست‌مدار به هر رفتار و کردار آنها جواب موافق می‌داد و نمی‌گذاشت که شعله امید هم‌زبانانش خاموش گردد. در شماره دوم هفته‌نامه مقاله «یک سوء قصد غرض‌کارانه به مجله ما» را به طبع رسانده، از کوشش نخستین این گروه خوانندگان را آگاه کرده بود: «هنوز شماره اول مجله ما قدم به میدان مطبوعات نگذاشته، هنوز «شعله انقلاب» شعله درخشان خود را به جایی نیفشانده بود که دسته شب‌پرکان از ترس اینکه چشمان غرض‌بینشان را خیره و تاریک کند، به دور هم گرد آمده، از پی خاموش کردن این شعله کمر بستند و برای قتل این بچه زاییده نشده آماده گردیدند. اینها برای بریدن زبان یک جماعه ترکستان که تقریباً دو میلیون نفوذ دارد، شمشیرهای خود را تیر کردند.

این جنابان با بهانه اینکه زبان رسمی ترکستان ترکی است، راضی نشدند که در همه ترکستان عقلاً یک جریده فارسی وجود داشته باشد. در صورتی که در این مملکت یک جماعه فارسی‌زبانی هم هست که از مطبوعات ترکی استفاده کرده نمی‌توانند. در صورتی که به جز مطبوعات متعدده ترکی و روسی برای یک مشت اوستریاگی‌ها (اتریشی‌ها)، مجارها، پالیاک‌ها (لهستانی‌ها) و اوکراین‌ها به زبان ملی خودشان روزنامه‌های جداگانه انتشار می‌یابد و به یهود و ارمنی‌ها اختیار نشر جریده ملی داده شده...».

هرچند غرض اصلی آنها بازداشتن نشر یگانه نشریه تاجیکی را خوب می‌دانست، به این کردار آنها از نگاه سیاسی بهاگذاری نمود که دیگر برای نشر هفته‌نامه مانع ایجاد نکنند: «...شما دشمن زبان فارسی نیستید، شما خوب می‌دانید که از این زبان شما را ضرری نمی‌رسد. مطلب شما جای دیگر است: - چون مجله نشر افکار فرقه اشتراکیون است و

مسلک این فرقه را ترویج می‌کند، لهذا شما به این گونه بهانه‌ها می‌خواهید این مجله را نابود کنید. پس شما در حقیقت در ضد فرقه اشتراکیون هستید».

هدف و مقصد روزنامه‌نگار واقعه‌نگار، حقیقت‌جو و عدالت‌پرور راهنمونی هم‌ملتان به آموختن علم و معارف زمانوی و اصلاح هر چه زودتر کمبود و نارسایی‌های حیات اجتماعی بود که در گذشته نه چندان دور عملی کردن آن بسی مشکل و همیشه به مقاومت و ضدیت گروه ارتجاعی روبرو می‌گردید. زمان نو چنین امکان را به وجود آوردن می‌خواست و از اهل جامعه فعال بودن را تقاضا داشت که برای رسیدن به حق و حقوق خویش جد و جهد و تلاش لازم است. ولی تاجیکان سعی و کوشش نمی‌کردند، به هر رویداد و واقعه به چشم عبرت دیده نمی‌دوختند که این امر فدائیان ملتی مانند س. علی‌زاده را به رقت آورده بود و گله‌آمیز تأکید داشت: «هرچند ظلم و ستم دیگران را کشیدیم و هر قدر که جبر و آزار بیگانگان را دیدیم، لیکن دریغا که هیچ بیدار و هوشیار نشدیم. افسوس که هیچ درس عبرت نگرفتیم. ما گویا که به ظلم و ستم کشیدن خو گرفته‌ایم... ما گویا که فقط برای کشیدن بار دیگران آفریده شده‌ایم. ما باید که از این زندگانی خواری و رسوایی جدا نشویم!...

ما از حادثه‌های دهشت‌انگیز دهر، از واقعه‌های عبرت‌آموز زمان پند نمی‌گیریم، پند گرفته عیب‌ها و خطاهای خود را اصلاح نمی‌کنیم. گویا که به مدنیت پیشینمان، با شرف و ناموس سابقمان قابلیت و استعداد ما نیز یکجا رفته است و محو شده است و هر گاه این احوال خود را به نظر دقت گرفته فکر گودی (عمیق) نماییم، یقین خواهیم کرد که از روز سیاه آینده، از یأس و ناامیدی‌های رو آورنده به هیچ وجه خلاصی یافتن برای ما ممکن نیست».

وی در مقاله «طلبه‌های گروه معلمین بخوانند» در باب کمبود و نارسایی‌های گروه معلمین در سمرقند سخن راند که برخی از معلمین و محصلین ناآگاه از اصل واقعه، علیزاده را به سخن‌های تفرقه‌آمیز در میان فرزندان یک ملت متهم و به اداره معارف شکایت کردند.

به نظر مؤلف مقاله «سخت‌ترین درد اینجاست که ما این حال را در بین یک دسته عوام نادان، یک گروه تاریک جاهل که بویی از تمدن و بهره‌ای از معرفت به مشام آنها نرسیده است، مشاهده نمی‌کنیم، بلکه از یک جماعه تازه‌فکر که امروز برای تکمیل معرفت و کمال، برای تکمیل علم و فضل خود در یک نقطه گرد آمده‌اند و فردا هر یک در یک نقطه مملکت دلیل (راهنما) یک قوم و هادی جماعه خواهند شد، ملاحظه می‌نماییم».

همین جداندازی و نااهلی بود که در آغاز سده بیست، پی هم چند فاجعه را بر سر ملت بار کردند و در واقعه شیعه و سنی، نمایش شکرانه فرمان اصلاحات امیر عالمخان و نامادگی دعوت لشکر شوروی با سروری کولیسف (Колесов) از طرف ف. خواجه‌اف به بخارا، مردم بی‌گناه و بهترین فرزندان ملت - روشن‌گرایان و معارف‌پروران کشته شده بودند. ادیب آتشین‌سخن و آگاه را هدف و مقصد طریقه‌خواهان - جدایی‌اندازی در بین طلبه‌های گروه معلمین سمرقند به تشوش آورده بود و با اصرار طلب داشت: «بدانید که شما برای وصل کردن آمده‌اید، نه برای فصل کردن. دور نمایید از بین خود سخنان اختلاف‌آمیز را! دست برادری و یکرنگی به هم داده به آسودگی به وظیفه مقدسستان مشغول شوید زیرا که چشم امید اهالی ولایت بزرگ سمرقند به شماست».

سیدرضا علیزاده در هر مورد مناسب و ناوابسته به آنکه در خصوص کدام موضوع ابراز اندیشه می‌کند، هم‌ملت و هم‌زبانش را به غیرت و همت، کوشش، جد و جهد، علم و معارف، دوری از تنبلی، تن‌پروری، جهالت و نادانی دعوت می‌کرد. وقتی که در باره «احوال سیاسی» نگارشی پیشنهاد می‌کرد، اول در این خصوص سخن نمی‌گفت و وضع ملت‌ها را به هم مقایسه می‌کرد: «در این اواخر از سیم‌های تلگراف و ستون‌های جراید خبر مهمی در دست کرده‌ایم که قسمی از آنها شادی آور ... و قسمی دیگر غم‌آور و اندوهگین است. ذاتاً خمیره بن آدم از غم و شادی سرشته شده، او با غم و شادی زایده شده و با این خواهد مرد. ولی فرق

مسئله در این جاست که یک ملت در سایه اجتهاد (جد و جهد) و غیرت ملی و در دولت علم و معارف زمانی وسایل غم و اندوه را روز تا روز کم می‌کند و ملت دیگر به جهت تنبلی و از شومی جهالت و نادانی و بی‌خبر بودن از اقتضای زمانه غم و مصیبت خود را ساعت به ساعت می‌افزاید».

او اظهار امیدواری می‌کرد که «از آن جایی که ما بیدار شده می‌خواهیم به زمره ملت علیا داخل گردیم، امیدواریم که شادی و خرسندی ما به غم و اندوهمان غلبه کرده، عاقبتمان به خیر انجامد».

ولی باز هم در مقایسهٔ اوضاع هم‌وطنان خود با دیگر ملت‌های این سرزمین می‌دید که به ضرورات علوم و معارف کمتر توجه دارند، الم از قلم می‌گرفت و رو می‌آورد به آنها: «ملت‌های دیگر دیر باز است که پی به ضرورات علوم و معارف برده، به ترویج و انتشار این دو نعمت عظمی زیاده از هر چیز اهمیت می‌دهند. آنها خیلی وقت است که بر این قناعت حاصل کرده‌اند که جمیع خوشبختی و آسایش، تمام خوشگذرانی و گشایش انسان در سایهٔ علوم و معارف است. از این جاست که در هر قدم مکتب‌ها برای بچگان و گروه‌ها برای بزرگان می‌گشایند و این مکتب و گروه‌ها را از شاگردان مالا مال می‌سازند، قرائت‌خانه‌ها و کتابخانه‌ها برپا می‌نمایند، موسیقی و تئاترها دایر می‌کنند.

ولی یک ملتی که امروز نه این همه کوس و شیپورهای آزادی و نه این قدر ولوله و هیاهوی‌های انقلاب آنها را از خواب گران غفلت بیدار نساخته، ایرانیان باغ‌شمال است».

در خصوص تاریخ اهالی محل باغ‌شمال معلومات داده، «از آن جایی که ۹۶ سال در تحت اسارت امیرهای بخارا و ۵۰ سال هم در زیر استبداد چارهای (=پادشاهان) روس واقع بوده، از همهٔ حقوق‌های سیاسی و اقتصادی‌شان محروم بوده‌اند، لهذا از آفتاب روشن تمدن و از نور درخشان معارف به کلی بی‌بهره مانده‌اند. اینها به محکومیت و زیردستی، به ذلت و خواری

چنان خو گرفته‌اند که نه مشروطیت و آزادی ایران، نه جمهوریت و حریت توران به حال آنها ذره‌ای تأثیر نبخشیده است».

سیدرضا علیزاده را چون سالهای پیشین مسئلهٔ مکتب و معارف ایرانیان باغشمال به تشوش آورده بود، که او بقای زبان و ملت را در مکتب می‌دانست. او در این خصوص در نشریه‌های محمودخواجهٔ بهبودی منظم اظهار نظر کرده، حال فارسی‌زبانان سمرقند را با تاجیکان چین مقایسه می‌کرد که بی‌مکتبی سبب از بین رفتن زبان مادریشان می‌گردید. وقتی که می‌دید «در میان ۱۵ هزار ایرانیان باغشمال یک نفر معلم درستی که بتواند یک مکتب ابتدایی را اداره کند نیست، یک نفر مترجمی که از عهدهٔ ترجمهٔ عریضهٔ روسی برآید نیست، یک نفر میرزای قابلی که عریضه یا پروتوکل مختصری را به فارسی و ترکی نوشته تواند نیست، یک نفر میرزایی که دارای تفکر نوشتن دو کلمه شهادتنامه و یا یک مکتوب سلامتی باشد، نیست، یک نفر زباندانی که یک جمله را از فارسی به روسی و از روسی به فارسی درست گفتن و ترجمه کردن تواند، نیست» باز الم از قلم می‌گرفت و ندا می‌کرد به هم‌محله‌های خود:

«های ای ایرانیان باغشمال! بدانید و آگاه باشید: زمان زمان تمدن و معارف است، هنگام هنگام ترقی و عرفان است! اگر زیاده بر این در غفلت و جهالت خود باقی مانید، همهٔ حقوق زندگانی خود را گم خواهید کرد، تا به علم و معرفت چهاردسته نچسبید، پامال خواهید شد، پامال!... اگر در همچو زمان آزادی حقوق خود را نگیرید، کفران نعمت کرده‌اید. فراموش نکنید که تا بچه نگیرید، شیر ننوشد. و گریهٔ شما علم است و معارف، تربیت و تمدن!...»

کس نخارد پشت من

جز ناخن انگشت من!...»

و این تأکید روزنامه‌نگار بی‌تأثیر نمی‌ماند. پس از چند شماره با انتشار «انجمن دانش فارسیان» هفته‌نامه خبر داده است که «معلم‌های باغ‌شمال که تا کنون مثل جماد بی‌حرکت بودند، به غیرت آمده، با معارف‌پروران همدست شدند و در پی ترقی مکاتب و معارف افتادند».

محض به ترویج معارف و انتشار ادبیات در میان اهالی باغ‌شمال به زبان ملی ایرانیان-فارسی بعد از مذاکره‌های طولانی به نام «انجمن دانش فارسیان» جمعیتی تشکیل داده، برای تحصیل لوازمات این انجمن مشغول گردیدند. نظر به مرامنامه انجمن خیلی چیزهای خوب را از آن امیدوار می‌توان بود، ولی به شرطی که هیئت اداره‌اش «سورخ‌دعا را گم نکند».

در یک مجموعه نگاشته‌ها، س. علیزاده مسئله زبان را به میان گذاشته، از توجه حکومت نو به زبان‌های ملی و وظیفه‌های آینده خوانندگان هفته‌نامه را آگاه کرده است. او از یک طرف چون معارف‌پرور و روشنفکر ملت به این مسئله متوجه گردد، از طرف دیگر در زمان مبارزه شدید پان‌ترکیست‌ها و به هر وسیله محدود کردن حق و حقوق فارسی‌زبان‌ها، مانع شدن به نشر یگانه نشریه تاجیکان و تأسیس مکاتب نو به زبان مادری‌اشان نمی‌توانست به این مسئله از بین پنجه نگاه کند. در خبرنامه «شعبه فارس در حضور اداره کارهای ملی» عاید به وظیفه این شعبه اطلاع داده در عین زمان به خوانندگان هشدار می‌دهد: «زبان رکن عظیم ملت است که به محض گم شدن زبان همان ملت که متکلم به آن زبان است، گم و ناپدید خواهد شد. هیچ ملتی در دنیا نمی‌تواند هستی و موجودیت خود را تأمین کند مگر با نگهداری و محافظت زبان مادری خود. از این رو هر ملت حق دارد زبان مادری خود را گرامی دارد، عزیز شمارد، محافظت کند تا که از ورطه انقراض و نابودی خود را خلاص نماید...» (تأکید از ماست - پیوند گلمرادزاده).

بنا به زبان رسمی اعلان گردیدن زبان ترکی در توران و به استثنای چند مکتب

باغ شمال مکتبی گشاده نشده، به جز «شعله انقلاب» کتابی به زبان فارسیها که بعد از ترکها اکثریت را تشکیل می‌دادند، چاپ نشده بود. با عزم و تلاش و سعی و کوشش فراوان معارف‌پروران در حضور کمیساریات کارهای ملی ترکستان در تاشکند شعبه فارس تأسیس یافته، بعد از چندی در سمرقند در حضور اداره ملی ولایت نیز شعبه فارس به فعالیت می‌پردازد که سروری این شعبه به عهده س. علیزاده واگذار می‌گردد. او چون مدیر وظیفه شعبه را از ۷ بند عبارت می‌داند که همه ملت‌های فارس- تاجیک، ایرانی، افغان، هندی مقیم ولایت سمرقند، چه تبعه داخلی و چه خارجی تحت این شعبه داخل بوده، مطابق آیین‌نامه باید از حقوق ملی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تمام نفوس فارسیان ولایت دفاع شود. با هدف ترقی و تربیت ملت فارس، گشادن مکاتب و کتابخانه‌ها، نشر جریده و مجله‌ها، دایر نمودن کلوپ و تئاترها در نظر داشته می‌شد. ولی خطاب و مراجعت به فارس‌زبانان نتیجه دلخواه نمی‌داد. از یک سو با بهانه‌های گوناگون از طرف دست‌اندرکاران و راهبران وقت حکومت مرکزی ترکستان و ولایت سمرقند برای فعالیت پرمحصول شعبه مانع‌ها ایجاد شود، از جانب دیگر سعی کم تاجیکان و نمایندگان دیگر فارس‌ها در این ولایت مانع اجرای نقشه‌ها می‌گردیدند. س. علیزاده با مقصد به حرکت آوردن حس افتخار و بیداری خودشناسی نمایندگان این ملت پرنفوس، فعالیت شعبه را به شعبه‌های ملت‌های کم‌شمار کشور مقایسه نموده، خطاب داشت: «در اداره کارهای ملی تاکنون پنج ملت شعبه داشت: فارس، ازبک، یهود، ارمنی، اوکراین. امروزها باز شعبه‌ای برای تاتار و ترک‌ها (آذربایجانی‌ها) گشاده خواهد شد. این شعبه‌ها هر یک برای انتشار علوم و معارف در میان ملت خود به زبان همان ملت می‌کوشند و چاره‌ها می‌بینند و برای سهولت کار شعبه از طرف همان ملت برایشان یاری و همراهی نیز دیده، بر جرأت و دلیری خود می‌افزایند، ولی شعبه غریب و بی‌پناه فارس برای سهولت پیشرفت کارش نه اینکه یاری و همراهی می‌بیند، بلکه به خلل و مانع‌ها دچار می‌گردد...

اگر شما از زبان مادری‌تان بیزار شده‌اید، اگر شما از زبان خود استعفا داده‌اید، پس رسماً به ما آگاهی دهید تا ما دکان خود را ببوشیم، وگرنه چرا در باره طبع کتاب فارسی، گشادن مکتب فارسی، تأسیس کردن قرائت‌خانه و گروه‌های فارسی از شما خواهش و طلبی در شعبه فارسی دیده نمی‌شود».

متأسفانه تاجیکان و فارسی‌زبانان شهر و ولایت سمرقند و کشور ترکستان بی‌طرفی و خاموشی را اختیار کرده بودند که س. علیزاده چون از هم‌وطنان خود نه یاری مادی و نه دستگیری معنوی دید، بعد از نشر ۲۲ شماره هفته‌نامه با دل سوزان و جگر بریان «خوانندگان را خدا حافظ!» گفت و خبر داد که «هنگامی که ما به میدان مطبوعات درآمده، قلم شکسته خود را به دست گرفتیم، یقین داشتیم که ملت ما- فارس‌ها به مطبوعات تشنه هستند. قدر مطبوعات فارسی دانسته از هر جهت برای پایداری مجله یاری و همراهی خواهند نمود. چنانکه در این باره از چندین نفر معارف‌پروران فارس وعده‌های روغنی هم گرفته بودیم. ولی افسوس که در مدت این شش ماه هرچه فریاد زدیم، کسی به فریاد ما نرسید، نه از جهت مادی و نه معنوی کسی ما را یاری نکرد که تا دل ما گرم شده، به تکمیل و دوام مجله بکوشیم».

در همین گونه زمان مشکل و درواقع تقدیرساز خاموشی یگانه نشریه فارسی در قلمرو این کشور رفیق و هم‌قلم علیزاده در نشریه‌های بهبودی- حاجی معین را با چند نفر هم‌مسلمان به تشوش انداخت که به جاهای لازم مراجعت نموده، اسباب دوام هفته‌نامه را فراهم آوردند و به تعبیر محرر «پس از مردن زنده ساختند». استاد عینی با مختاری و محمودی از جهت معنوی یاور گردیده، بعد از خاموشی تقریباً دو ماهه، شعله امید تاجیکان و فارسی‌زبانان را از نو فروزان کردند که س. علیزاده با قناعت‌مندی در شماره ۲۳ نوشته بود: «درواقع ما بعد از نشر شماره ۲۲ قلم شکسته خود را در کنار گذاشته، از میدان مطبوعات که همچون ما نگارندگان ناقابل را در آن جولان کردن آسان نیست، بیرون رفته بودیم، زیرا که

اداره یک مجله سیاسی و اجتماعی را هم از جهت مادی و هم معنوی تأمین نمودن از قوه یک نفر، آن هم ناقص و بی تجربه البته خارج بود. گذشته از این اهمیت ندادن خوانندگان به مجله و دریغ داشتن آنها از دادن مبلغ جزئی برای وی دل ما را چنان سرد نموده بود که یارای به دست قلم گرفتن را نداشتیم و در این صورت از دوام مجله امیدمان را سخت کنده بودیم. ولی چند نفر از هم‌مسلمانان محترم و خصوصاً رفیق و هم‌قلم ما حاجی معین راضی نشدند که مجله ناچیز «شعله انقلاب» که مدت شش ماه با همت آنها مشتعل بود، یکباره خاموش شود...

این هم‌مسلمانان گرامی مجله «شعله انقلاب» را نه تنها از جهت مادی تأمین می‌نمودند، بلکه از جهت معنوی نیز به تأمین آن کوشیدند. چنانچه رفیقانم عینی، مختاری و محمودی وعده دادند که صحیفه‌های مجله را با مقاله‌های سودمند خویش آرایش بدهند».

با عزم و تلاش س. علیزاده و همت هم‌مسلمانانش هفته‌نامه تا ۸ دسامبر سال ۱۹۲۱ نشر گردیده، در ۹۱ شماره خواندگانش را از واقعه و رویداد، تحولات و تغییرات عالم، دگرگونی‌های شهر و ولایت سمرقند، کشور ترکستان، امارت بخارا، سقوط امارت و تأسیس جمهوری خلقی بخارا آشنا کرده، درد و الم تاجیکان را به رشته تحریر کشید. از شماره ۲۱ به بعد، صفحه هجوی «تازیانه» را تأسیس کرده، فریبگران و ریاکاران و مفتخوران و مشت‌زوران را هجو و مذمت می‌کرد که اکثر مطالب این صفحه متعلق به قلم س. علیزاده بود. در هفته‌نامه «شعله انقلاب» سلسله‌نگاشته‌های استاد عینی از قبیل «تاریخ امیران منغیتیه»، «تئویر افکار»، «سیف و قلم»، شعر «سمرقند و بخارا» و تشریح‌های زیاد او به طبع رسیده است که در بیداری و خودآگاهی مردم نقش مهمی داشت.

در سالهای ۱۹۲۲-۲۴ مردم تاجیک و فارسی‌زبان این سرزمین به تعبیر استاد عینی باز

بی‌زبان ماند.

«روزنامه هر قوم و ملت زبان ایشان است. هر قومی که روزنامه ندارد، گویا که زبان

ندارد، یعنی قوم بی روزنامه مثل آدم بی زبان است»- نوشته بود استاد عینی در مقاله «قوم تاجیک و روزنامه» در شماره نخستین روزنامه «آواز تاجیک» ۲۵ اوت سال ۱۹۲۴ با تشبث یک گروه روشنفکران و معارف‌پروران تاجیک در سمرقند چون اولین روزنامه عمومی تاجیکان عرض هستی کرده، در دوره حساس تقسیمات حدود ملی راجع به معما و مشکلات مردم تاجیک چون زبان گویای مردم به مبارزه پرداخت. در سرمقاله س. علیزاده «دیباچه و مرام»، مقاله‌های استاد ص. عینی «قوم تاجیک و روزنامه»، م. رحیمی «جریده چیست؟»، عبدالقیوم قُربی «اهالی کوهستان و معارف» در اولین شماره هدف، مقصد و مرام و جهت فعالیت روزنامه خیلی خوب بیان یافته بود. استاد عینی برحق نوشته بود که «زبان قوم مثل زبان اشخاص مقرر (عادی) نخواهد بود، بلکه زبانی که ترجمان یک قوم می‌تواند شود، روزنامه آن قوم است».

قوم تاجیک که در ترکستان اقامت دارند، در عهد سلطنت امپراتوری روس به چه حال بودند، ما از این مسئله هیچ بحث نمی‌کنیم، زیرا در آن دوره، نه تنها تاجیکان، بلکه همه اقوام ترکستان هم مثل ازبک، ترکمن و قزاق اسیر پنجه ظلم بوده، از هر گونه نعمت و فراوانی محروم بودند.

لیکن بعد از انقلاب اکتبر همه وطنداران ترکستان صاحب روزنامه، صاحب مکتب، صاحب علم و قلم شدند. اما قوم تاجیک همان «احمد پارینه که هستند، هستند». یعنی ایشان را نه یک روزنامه، نه یک مکتب اصول تازه و نه یک خبرداری از احوال عالم و نه یک واسطه‌ای که احتیاجات خود را به جایی، به یکی فهماند. در عهد آزادی البته این عیب است». هرچند که استاد عینی سبب‌های به چنین روز گرفتار شدن تاجیکان را خیلی خوب می‌دانست، ولی به افشای همه آنها و گوشزد کردن آنها نپرداخته، سبب اساسی گرفتاری تاجیکان را به این حال آشکار نموده است که «کم‌سعی‌ای خود تاجیکان است». سیدرضا

علیزاده به دلیل عدم دستگیری معنوی و مادی از طرف هم‌وطنانش، سال ۱۹۱۹ بعد از نشر ۲۲ شماره «شعله انقلاب» با خوانندگان خداحافظی می‌کند. ولی استاد عینی با یک گروه اهل قلم به یاری سیدرضا علیزاده شتافته، بعد از خاموشی تقریباً دوماهه باز نشر هفته‌نامه را به راه انداخت و در همان زمان هم استاد عینی از هم‌ملتان خود گله‌گذاری کرده بود که «از یک سال زیاد است برای فارسی‌زبانان ترکستان مجموعه «شعله انقلاب» نشر می‌شود. از شهر سمرقند عده‌ای خواننده دارد که ایشان نیز به واسطه سعی و کوشش سرکاران حکومت و فرقه به میدان آمده‌اند. از سایر اهالی فارسی‌زبان که در اوراتپه، خجند، کان‌بادام، اسفره و غیره هستند، اثر توجهی ندیدیم». او چون شخص واقع‌بین وضعیت زمان را خوب درک بود و تلقین می‌کرد که «اگر ما شرف خواهیم، اگر ما عزت و آبروی خواهیم، اگر ما حقوق خواهیم، به عبارۀ کوتاه- اگر ما حیات خواهیم، باید فرصت را نگذرانده، چنگ به دامان سیف و قلم زنیم. ما را لازم است که هرچه زودتر به صف عساکر سرخ درآمده، به خود و به نوع خود خدمت نماییم. ما را لازم است که هرچه پیشتر و بیشتر به شاهراه معارف و تنویر افکار رهسپار گردیده، از بین خودمان اهل قلم‌های نمایان به میدان مبارزه رسانیم. احتیاجات هرروزه و نقصان‌های واقعی خودمان را به واسطه مطبوعات مذاکره نموده، به هر درد خود از این معجون مرکب، یعنی مطبوعات دوا جوییم!!!».

در زمانۀ تقدیرسازی که تقسیمات حدود ملی آسیای میانه شروع گردیده، حیات و ممات یکی از ملت‌های کهن‌تاریخ و کهن‌فرهنگ جهان در میان بود، باز کم‌سعی‌ای، بی‌پروایی، خودناشناسی، بی‌خبری و بی‌حوصلگی و خیانت به ملت و گذشتۀ خود تاجیکان، استان عینی و هم‌صفانش را به مبارزه برخیزاند که به واسطه روزنامه‌نویس «آواز تاجیک» مردم را به جد و جهد، سعی و کوشش، مبارزه و تلاش، خودشناسایی و خودآگاهی دعوت می‌کردند. به تعبیر سیدرضا علیزاده «روزنامه تاجیکان را با وظیفه‌های دولتی شناس (آشنا) می‌کرد،

دولت در نوبت خود با یاری روزنامه نیازهای خلق را» باید می‌فهمید. با این مقصد در صفحه روزنامه «آواز تاجیک» مقاله‌های زیادی راجع به معماهای تقسیمات حدود ملی آسیای میانه، مکتب و معارف، علم و فرهنگ، زبان و ادبیات و تاریخ تاجیکان، احوال تاجیکان کوهستان به طبع رسانده، حق و حقوق تاجیکان را به میان می‌گذاشتند. مؤلفان مقاله‌ها امیدها می‌بستند که تاجیک بعد از ظلم و استثمار زیاد و گرفتاری عذاب و شکنجه بی‌حساب عاقبت‌الامر صاحب دولت خود گردیده، سنت قدیمی دولتمداری‌اش را احیاء خواهد نمود. این مسئله در سلسله مقاله‌های «در باره تقسیمات حدود ملی ترکستان» (۱۹۲۴، ۲۵ اوت)، «تعیین حدود جمهوریت‌های ترکستان» (۱۹۲۴، ۳۰ اکتبر)، «در باره تقسیم حدود ملت‌های آسیای وسطی» (۱۹۲۴، ۱۲ سپتامبر)، «باز در اطراف مسئله تاجیکی» (۱۹۲۴، ۵ اکتبر)، «در عرقه مختاریت تاجیکان» (۱۹۲۴، ۱۴ اکتبر)، «تقسیمات حدود ملت‌ها را کاملاً به جا آوردن لازم است» (۱۹۲۴، ۲۶ دسامبر) مورد بررسی قرار گرفته بود که حقوق و منفعت تاجیکان به میان می‌گذاشت و هنگام مبارزه خیلی شدید تقسیمات حدود ملی صاحب تاریخ قدیمی و فرهنگ باستانی بودن تاجیکان را با راهبران و دست‌اندرکاران وقت گوشزد می‌کردند. بحث‌های گرم روشنفکران ملت‌دوست در صفحه‌های اولین روزنامه‌های تاجیکی بر عبث نرفت. تاجیکان بعد از هزار سال بی‌دولتی با وجود کمبود و نقصان‌های زیاد صاحب‌دولت گردیدند و بحث‌های بعدی اهل ضیاء تاجیک در روزنامه‌ها و مجله‌های نو تأسیس آن زمان برای به وجود آمدن جمهوریت هفتم کامل حقوق شوروی زمینه گذاشت که حدود ملی‌اش تجدید نظر شد و دولت نو از حساب یکی از مرکزهای قدیمی فرهنگی آن - خجند و چند شهر و نواحی دیگر مکمل گردید.

مسئله دیگری که در روزنامه همیشه مورد بحث و اندیشه قرار داشت، مکتب و معارف تاجیکان بود و به تأکید استاد عینی «فقط بی‌مکتبی در عهد حاضر، کمی مانع شد از پرواز تاجیک». این اشاره به نبودن مکاتب نو زمانه و جوابگوی طلبات دنیای متمدن بود که

تجددخواهان و نوخواهان سالیان زیاد در آرزوی تأسیس چنین مکتب‌هایی بودند. معارف‌پروران و روشنفکران تاجیک در عهد نو امکان کامل عملی کردن آرزو و آمال دیرینه خود- تأسیس مکاتب نو زمانه‌ای و فرا گرفتن طالب‌علمان زیاد را در آن می‌دیدند که در زمان گذشته تلاش‌های پی هم آنها نتیجه دلخواه نمی‌داد. در آغاز سده بیست معارف‌پرور معروف تاجیک عبدالقادر شکوری در سمرقند مکتب اصول نو سوتیه را تأسیس نمود. وی برای آموزش خط و سواد به دانش‌آموزان در مدت کوتاه و در پیروی از مکتب او استاد عینی و عبدالواحد منظم با شریک‌درسان دیگر خود در بخارا از روی شوق، عشق و محبت نخستین مکتب جدید تاجیکی را افتتاح نموده، طالب‌علمان این شهر باستانی را به تحصیل فرا گرفتند. ولی با اغوا و دسیسه یک گروه علمای ارتجاعی این مکتب بسته شد.

حکومت نو تأسیس با اعلان سراسر سوادناک کردن مردم برای تأسیس مکتب‌های زمانه‌ای امکان فراهم می‌آورد که معارف‌پروران تاجیک از آن به طور مکمل استفاده می‌بردند و هم‌قومان خویش را دعوت می‌کردند که هرچه زودتر رو به مکتب و معارف بیاورند. تدوین برنامه و تهیه کتاب‌هایی که جوابگوی مکتب‌های نو باشد، از ضیائیان و روشنفکران تاجیک سعی و کوشش و عزم و تلاش را تقاضا می‌کرد که روزنامه به طور منظم در این خصوص مقاله‌ها به طبع می‌رساند. استاد عینی در مقاله‌های «در باره مکتب و معارف تاجیک» (۱۹۲۴)، «در باره کتاب‌های مکتبی تاجیکان» (۱۲ سپتامبر، «تاجیکان کوهستان» (۱۹۲۴)، «قابلیت تشکیلاتی در تاجیکان» (۱۴ اکتبر، «کار تاجیکستان گل کردنی است» (۶ مارس، «در باره ادبیات و کتاب‌های مکتبی تاجیکستان» (۱۹۲۵)، «تاجیکان» (۶ مارس) توجه اهل علم و قلم را به مسئله‌های بسی مهم زمان- مکتب و معارف جلب نموده، استفاده کامل از امکانات و شرایط مساعد را به میان گذاشته بود. او برحق تأکید می‌کرد که «یک مسئله‌ای که امروز حیات و ممات تاجیک به آن وابسته است، مسئله مکتب و معارف

است» (۱، ۶۷). او از تأسیس دارالفنون تاجیکی در تاشکند شادمانی کرده، فکر و ملاحظه و پیشنهاد و درخواستش را راجع به بهتر به راه انداختن فعالیت آن ابراز داشت و تشکیل گروهی را برای تاجیکان کوهستان در مرکز دیگر علم و فرهنگ - سمرقند به میان گذاشته است. او تأکید نموده است که «در این گروه از فَلَغَر، مسپچاه و سایر کوهستان و دهات تاجیکان طالب‌علمان برسند و جوانانی که دارای خط و سوادند، تخمیناً ۴۰-۵۰ نفر را جمع کرده، ۴ یا ۵ ماه تربیت کرده شود. برای این گونه گروه در سمرقند قوه معنوی حاضر است، زیرا کدام معلمان سمرقندی‌ای که امروز دارالمعلمین و گروه‌های تعلیم و تربیه سمرقند را اداره می‌کنند، زبان تاجیکی را خوب می‌دانند. یک چند نفر معلم سمرقندی که امروز صاحب معلومات و تجربه شده‌اند، می‌توانند که در مدت دو سه ماه از جوانان تاجیک معلم رسانند».

این مسئله بازتاب سیاسی نیز داشت که در زمان بعد از هزار سال بی‌دولتی صاحب‌دولت گردیدن تاجیکان برخی به قابلیت تشکیلاتی، راهبری و سروری تاجیکان با نگاه شبهه می‌نگریستند. استاد عینی اظهار امیدواری می‌کرد که «همین که نمونه مکتب نو به کوهستان تاجیک قدم گذاشت، خاطر جمع باشید که ذهن صاف و قابلیت فطری اهل کوهستان به میدان برآمده، کارنامه‌ها خواهند نشان داد» (۱، ۶۹).

توجه استاد عینی و اهل قلم «آواز تاجیک» را آماده کردن کتابهای درسی برای مکتبهای تاجیکی و زبان این کتاب‌ها به خود جلب کرده بود که در صفحه‌های روزنامه راجع به این مسئله به طور منظم بحث و مناظره ادامه داشت. تألیف کتابهای درسی را برابر حاضر نمودن معلم می‌دانستند و در خصوص زبان کتابهای درسی ابراز اندیشه می‌کردند که استاد عینی طرفدار قبول نمودن زبان کوهستان تاجیک بود. از نگاه او «زبان کوهستان تاجیک زبان فارسی ساده، از تکلفات ایرانی خالی، به لغت‌های عربی ناشنیده خلط نیافته و به صرف و نحو فارسی موافق است. آری در تلفظ نظر به زبان فارسیان شهری قدری غلیظی دارد، مع ذلک

صاف و موافق قاعده است. این گونه زبان از فلغر و مسپاه گرفته تا قراتگین و درواز معمول و همه فهم است» (۲،۷۰).

در خصوص ساده کردن زبان تاجیکی و معیار آن در روزنامه «آواز تاجیک» بحث آغاز گردید که در روزنامه «بیداری تاجیک» و مجله «رهبر دانش» نیز ادامه یافته، فکر و ملاحظه‌های گوناگون بیان شد. به دعوایان ایجاد زبان تازه‌ای به تاجیکان ضربه سختی زده تأکید گردید که اصل و مکان این زبان همین سرزمین است. وابسته به زبان تاجیکی مسئله ملی نیز مورد بحث و مناظره قرار گرفته، راجع به این مسئله مقاله‌های آ. علی‌اف «مسئله ملی در بخارا و اطراف آن»، آ. محی‌الدین‌اف «مردم شهر و اطراف بخارا تاجیکند یا ازبک؟»، روستایی «تاجیکان را چه طور می‌فریبند؟» و دیگران به طبع رسیده‌اند.

«آواز تاجیک» همچون منبر ادیبان آثار نظم و نثر را منظم به طبع رسانده، در تشکل ادبیات معاصر تاجیک خدمت بزرگی کرده است. بار اول در روزنامه «آواز تاجیک» چاپ شدن نخستین اثر استاد عینی «آدینه» در شماره ۲۳ نوامبر سال ۱۹۲۴ تا ۵ می سال ۱۹۲۵ واقعه مهمی در حیات فرهنگی جمهوری نو تأسیس تاجیکان بود که در سالهای بعدی روزنامه در رشد و نمو و ترغیب ادبیات تاجیک و روابط ادبی سهم ارزنده گذاشته است. باعث افتخار و یادآوری است که در تأسیس روزنامه «آواز تاجیک» استاد عینی سهم ارزنده داشته، ادیبان و عالمان معروف و اربابان دولتی از قبیل باباجان غفوراف، چنار امام‌اف، شیرین‌شاه شاه‌تیمور، نصرت‌الله مخصوم، ع. محی‌الدین‌اف. ع. علی‌اف، ا. لاهوتی، م. تورسون‌زاده، ج. اکرامی، س. الغزاده، پ. سلیمانی، س. جوهری‌زاده، ب. عزیزی، ع. منظم، ر. جلیل، ع. دهاتی، ع. میرزایف، ت. ذهنی، ر. هاشم، ح. نیازی، ن. شیرزاده، ق. بهلول‌زاده و دیگر عالمان و ادیبان تاجیک همکاری کرده‌اند.

روزنامه «آواز تاجیک» در سمرقند مکتب بزرگ تجربه و مهارت روزنامه‌نگاران و

روزنامه‌نگاری تاجیک گردید که برای به میدان آمدن روزنامه و مجله‌های نو تاجیکی زمینه مساعدی فراهم آورد.

سال ۱۹۲۷ در سمرقند اولین شماره مجله «دانش - بینش» که از شماره دوم نام «رهبر دانش» را گرفت، به طبع رسید. در مراجعت اداره آمده بود که «هر یک معلم بلکه تمام منوران تاجیک زبان باید به مجموعه «دانش - بینش» آبونه شوند و به انتشارش یاری کنند که مجموعه علمی و پیداگوگی (آموزگاری) می‌باشد. از جهت مندرجات پرّه (کامل) و در هر ماه یک دفعه منظم خواهد برآمد».

در شماره اول نگاشته‌های محمد موسوی «دیباچه» رابیندرانات تاگور «چین و هندوستان و جهانگیری انگلیس»، با امضای Я. «در باره تربیه تا مکتب. کودکانی که به سن مکتب داخل نشده‌اند» (مقاله اول)، دو مقاله اویغور «مسئله اساسی علم کودک‌شناسی پیداگوگیا» و «مسئله خودآموزی»، با امضای مستعار «اصفهان»، مقاله «حیوان و ماشین. حیوان و ماشین سرایا مطابق است یا نه؟»، «مصاحبه از بیولوژی. صحبت اول»، «در باره اصول درس حساب»، مقاله پروفیسور گلوزینوپ (Глозиноп) «گرفتن آفتاب - ۲۹ ژوئیه»، مقاله استاد عینی «کشورشناسی»، با امضای ب. مقاله «بیداری جنسی» و با امضای هـ «خوراک و تندرستی»، ب. عزیزی «ترجمه حال یکی از ادبیه آزادی خواه مهستی»، شعرهای حلمی «سرود بهار» (به هشت نفر تمام کنندگان دارالمعلمین می‌بخشم)، «های دشمنان شورا» (از زبان محنتکشان شرق)، معلوماتنامه «کتاب‌های تاجیکی»، تبریکات کاتب بیورای تشکیلات فرقه کمونیستی تاجیکستان مؤمن خواجه «دانش - بینش» را تبریک می‌گوییم»، خبرهای محلی و عکس‌های رئیس جمهوریت اجتماعی شورایی تاجیکستان نصرت‌الله مقسوم، مؤمن خواجه و تمام کنندگان دارالمعلمین تاشکند با متن «مبارزه تازه در جبهه معارف و مدنیت تاجیکستان» به طبع رسیده بود.

هیئت تحریریه مجله را م. موسوی، م. حسینی، اویغور، جباری و بیکتاش تشکیل

می‌دادند.

در مجله «رهبر دانش» از شماره دوم مقاله‌ها از روی موضوع، به بخش‌ها تقسیم‌بندی شد. در قسمت اجتماعی مقاله‌های مؤمن خواجه‌اف «وظیفه‌های نوبتی» و ثابت منافزاده «تاجیکان و الفبای نو» جای گرفته، بخش‌های دیگر «تعلیم و تربیه»، «قسم ادبی»، «دنیای زنان»، «قسم فن»، «تندرستی»، «کتابیات»، «علاقه (ارتباط) ما با خوانندگان» نام‌گذاری شده، در هر قسمت وابسته به موضوع‌ها، خبر و مقاله و شعر و حکایه به طبع رسیده است. از جمله در خبر «مقدار نفوذ» (خلق جمهوری شورایی تاجیکستان از روی سرشمار آخر» آمده که مقدار عمومی اهالی ۸۱۹۱۲۸ نفر بوده، مردان ۴۲۹۹۳۱ و زنان ۳۸۹۱۸۷ نفر را تشکیل می‌دهند. شعر س. جوهری‌زاده «گلشن افروخته» و حکایت «شبی در ریگستان بخارا» و ج. اکرامی به بخش ادبی زینت بخشیده، در بخش تندرستی مقاله «تربیه و معالجه کودکان عصبی» جای داده شده است که مجله از شماره‌های نخستین خود مسئله‌های گوناگون تعلیم و تربیت و علم و فرهنگ را مورد تحلیل و بررسی قرار داده، جهت ارتقای معرفت تحلیلی خوانندگان سعی و تلاش ورزیده است.

در شماره‌های دیگر مجله «لایحه الفبای نو تاجیکی» فطرت، «لایحه الفبای لاتینی برای زبان تاجیکی» آ. سیمیانوف (A. Семёнов) برای بررسی پیشنهاد گردید که در مطبوعات بحث گرمی را به وجود آورد. سنجر در مقاله «راه راست مطبوعات تاجیک» دست نکشیدن از الفبای عربی‌اساس را پیشنهاد نمود، که از جانب دست‌اندرکاران وقت مورد توجه قرار نگرفت، زیرا تغییر الفبا از روی طرح قبلی عملی می‌گردید. همه بحث‌های سالهای آخر در مطبوعات تاجیک و جستن «گنهکاران» از ندانستن واقعیت تاریخی سر زده است که بعد از ضبط آسیای میانه از جانب روسیه این مسئله در نگاشته‌های عالمان و محققان روس به میان

گذاشته شده بود و یکی از عامل‌های به مدنیت روس نزدیک کردن مردم این منطقه را در تغییر و تحولات در مکتب و معارف می‌دیدند. وظیفه بسی مهم را در این راستا در تغییر الفبا می‌دانستند که با گذشت سالها چنین امکان موافق دست داد و از پس اجرای آن طرح شدند.

مجله از یک طرف به مسئله مکتب و معارف تاجیکان توجه نموده، مقاله‌های زیادی را راجع به تعلیم و تربیت به طبع رسانده، از جانب دیگر به ادبیات و فرهنگ اعتبار ویژه داده است که هم به طور منظم نمونه‌های آثار ادیبان جوان را نشر کرد و هم مسئله‌های مهم ادبیات‌شناسی را به رشته تحقیق کشید. دو مقاله فطرت «لغت حافظ اوبهی» و «سیف اسفرنگی» در آموزش میراث نیاکان گامی جدی بود که هم «تحفه الاحباب» حافظ اوبهی و هم روزگار و آثار سیف اسفرنگی را دقیق و همه‌جانبه مورد تحلیل و بررسی قرار می‌داد. با گذشت سالها «تحفه الاحباب» حافظ اوبهی از جانب لغت‌شناس معروف تاجیک ه. رئوف‌زاده تهیه و با خط سرلیک پیشکش خوانندگان گردانده شد و روزگار و آثار سیف اسفرنگی مورد آموزش مکمل و مفصل قرار گرفت.

مجله اول در شهر سمرقند، بعد در تاشکند و دوشنبه تا سال ۱۹۳۲ به نام «رهبر دانش» چاپ شده است. از سال ۱۹۳۲ به دو مجله تقسیم شد که در سایه آن وزارت معارف تاجیکستان مجله «انقلاب مدنی» را تأسیس کرد و مجله دیگر «برای ادبیات سوسیالیستی» نام گرفت که مجله اجتماعی-سیاسی و ادبی-بدیعی بود. مجله «انقلاب مدنی» سال ۱۹۳۸ نام «مکتب سوویتی» و در دوران استقلال «معرفت» و حال با نام «معرفت آموزگار تاجیکستان» به طبع می‌رسد و مجله «برای ادبیات سوسیالیستی» اول نام «شرق سرخ» را گرفته و اکنون همچون مجله ملی با عنوان «صدای شرق» ماهی یک بار نشر می‌گردد.

هرچند تا تأسیس نشریات دولتی تاجیکستان در سمرقند کتاب‌های تاجیکی به طبع می‌رسید، ولی بعد از شروع فعالیت اولین نشریات تاجیکی در سال ۱۹۲۵ در دوشنبه- مرکز

جمهوری تاجیکستان از جانب اهل قلم سمرقند کارهای زیادی به ثبوت رسانده شد. بدین ترتیب، نخستین روزنامه تاجیکی «بخارای شریف» در بخارا عرض هستی کرده، به پیدایش مطبوعات تاجیکی بنیاد گذاشت. سمرقند همچون مرکز علم و معارف، ادب و فرهنگ باستانی تاجیکان و فارسی‌زبانان در شکل مطبوعات ادواری و نشریات نو تاجیکی نقش مهمی ایفا کرده، دستپرووران این مکتب بزرگ در بنیاد دولت نو تأسیس تاجیکان و به مرکز علم و فرهنگ تبدیل نمودن مرکز نو آن- دوشنبه با سروری قهرمان تاجیکستان استاد صدرالدین عینی خدمت چشم‌رسی کرده‌اند که در تاریخ نوین تاجیکان به خط زرین ثبت گردیده است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. صدرالدین عینی - اخگر انقلاب، دوشنبه، عرفان، ۱۹۷۴
۲. احمد دانش - رساله تاریخی، دوشنبه، ثروت، ۱۹۹۲
۳. مجله «دانش - بینش»، ۱۹۲۷، شماره ۱
۴. مجله «رهبر دانش»، ۱۹۲۷-۱۹۲۸
۵. روزنامه «آواز تاجیک»، ۱۹۲۵-۱۹۳۰
۶. روزنامه «سمرقند»، ۱۹۱۳، آوریل - سپتامبر
۷. فطرت - بیانات سیاح هندی // «صدای شرق»، ۱۹۸۸، شماره ۶.
۸. هفته‌نامه «شعله انقلاب»، ۱۹۱۹-۱۹۲۱